



Submit Date: 27 April 2024

Revise Date: 6 June 2024

Accept Date: 20 June 2024

Publish Date: 15 July 2024

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## The Concept of Restorative Justice in the Implementation of Islamic Hudud: A Comparative Study with Restorative Justice

Ali Akbar Rezaei\*<sup>1</sup>

1. Department of Constitutional Law, Isfahan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

\* Corresponding Author's Email: Rezaie.aa24@gmail.com

### ABSTRACT

Justice is a fundamental concept in Islamic jurisprudence, emphasizing the restoration of social balance and the reinforcement of community cohesion. Restorative justice in the Islamic framework focuses on compensating victims and rehabilitating offenders, aligning with the objectives of reconciliation and societal harmony. Conversely, restorative justice in modern legal systems involves active participation of victims, offenders, and the community to repair damaged relationships and prevent reoffending. This article adopts a comparative approach to examine the principles, concepts, and practical applications of restorative justice in Islamic jurisprudence and modern systems. The findings highlight that despite foundational differences in legitimacy and principles, both frameworks share objectives such as ensuring victims' rights, rehabilitating offenders, and rebuilding social relationships. Integrating these two concepts can enhance Islamic judicial systems by blending the practical tools of modern restorative justice with the foundational principles of Islamic Sharia. Such integration could reduce social tensions, strengthen community bonds, and increase public trust in Islamic judicial systems. This study offers practical recommendations for incorporating successful restorative justice practices within the framework of Islamic law.

**Keywords:** Restorative justice, Islamic jurisprudence, judicial system, compensation, repentance, victim rights, Qisas



تاریخ ارسال: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۳  
 تاریخ بازنگری: ۱۷ خرداد ۱۴۰۳  
 تاریخ پذیرش: ۳۱ خرداد ۱۴۰۳  
 تاریخ چاپ: ۲۵ تیر ۱۴۰۳

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# مفهوم عدالت اصلاحی در اجرای حدود اسلامی: مطالعه‌ای تطبیقی با عدالت ترمیمی

علی اکبر رضایی<sup>۱\*</sup>

۱. گروه حقوق اساسی، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران  
 \* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Rezaie.aa24@gmail.com

### چکیده

عدالت به عنوان یکی از مفاهیم بنیادی در فقه اسلامی همواره مورد توجه قرار گرفته است. عدالت اصلاحی، مفهومی در چارچوب شریعت اسلامی، بر جبران خسارت قربانیان و اصلاح مجرمان تأکید دارد و هدف آن بازگرداندن تعادل اجتماعی و تقویت همبستگی جامعه است. در مقابل، عدالت ترمیمی که در نظام‌های حقوقی مدرن توسعه یافته، با مشارکت قربانی، مجرم و جامعه در فرآیند عدالت، تلاش می‌کند تا روابط آسیب‌دیده را ترمیم کند و از تکرار جرم جلوگیری نماید. این مقاله با رویکردی تطبیقی، به بررسی مفاهیم، اصول و موارد اجرایی عدالت اصلاحی در فقه اسلامی و عدالت ترمیمی در نظام‌های مدرن پرداخته و اشتراکات و تفاوت‌های میان آن‌ها را تحلیل کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های مبانی در اصول و مشروعیت، اهداف مشترکی مانند تأمین حقوق قربانیان، اصلاح مجرمان و بازسازی روابط اجتماعی در هر دو رویکرد وجود دارد. تطبیق این دو مفهوم می‌تواند به بهبود نظام‌های قضایی اسلامی از طریق تلفیق ابزارهای عملی عدالت ترمیمی با اصول شریعت اسلامی منجر شود. این تطبیق نه تنها موجب کاهش تنش‌های اجتماعی و تقویت همبستگی جامعه خواهد شد، بلکه به بهبود اعتماد عمومی به نظام قضایی اسلامی نیز کمک می‌کند. مقاله حاضر ضمن بررسی این مفاهیم، پیشنهادهایی برای استفاده از تجربیات موفق عدالت ترمیمی در چارچوب شریعت اسلامی ارائه می‌دهد.

**کلیدواژه‌گان:** عدالت اصلاحی، عدالت ترمیمی، فقه اسلامی، نظام قضایی، توبه، جبران خسارت، قصاص.

نحوه استناددهی: رضایی، علی اکبر. (۱۴۰۳). مفهوم عدالت اصلاحی در اجرای حدود اسلامی: مطالعه‌ای تطبیقی با عدالت ترمیمی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۲)، ۵۰-۶۰.



موضوع عدالت همواره یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در فقه اسلامی بوده است که جایگاهی برجسته در متون دینی و فلسفی دارد. اهمیت عدالت در فقه اسلامی نه تنها به دلیل جایگاه آن در تحقق اهداف شریعت بلکه به دلیل ارتباط مستقیم آن با مفاهیمی چون انصاف، اخلاق، و امنیت اجتماعی است. قرآن کریم به عنوان منبع اصلی شریعت اسلامی، به طور مکرر به موضوع عدالت اشاره کرده و اجرای آن را وظیفه‌ای شرعی و انسانی برای مؤمنان دانسته است. در آیات مختلفی از قرآن، از جمله در سوره نساء (۴:۵۸)، دستور داده شده است که عدالت در قضاوت و رفتار میان افراد رعایت شود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای). این تأکید بر عدالت در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و فردی، نشان‌دهنده جایگاه بی‌بدیل این مفهوم در نظام اسلامی است.

عدالت اصلاحی یکی از مفاهیم نوین در فقه اسلامی است که بر بازگرداندن حقوق پایمال شده و اصلاح رفتار خطاکاران تمرکز دارد. این مفهوم برخلاف عدالت کیفری سنتی، که عمدتاً بر مجازات تأکید دارد، تلاش می‌کند به گونه‌ای تعاملی عمل کند و با در نظر گرفتن منافع قربانیان، مجرمان و جامعه، نوعی توازن و همبستگی اجتماعی را ایجاد کند. در مقابل، عدالت ترمیمی مفهومی است که بیشتر در نظام‌های حقوقی مدرن مورد توجه قرار گرفته و هدف اصلی آن بازسازی روابط آسیب‌دیده و بازگشت افراد به اجتماع است. این رویکرد در دهه‌های اخیر به عنوان جایگزینی برای عدالت کیفری سنتی مطرح شده و تأکید آن بر مذاکره، مصالحه و جبران خسارت است (Zehr, 2002). با وجود تفاوت‌های مفهومی، اشتراکات میان عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی باعث شده که مطالعه تطبیقی این دو رویکرد اهمیت بسیاری پیدا کند.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، این است که با وجود تأکید شریعت اسلامی بر عدالت، در برخی موارد رویکردهای موجود در اجرای حدود اسلامی ممکن است با اهداف اصلاحی و اجتماعی که عدالت اصلاحی و ترمیمی دنبال می‌کنند، در تناقض باشد. بسیاری از منتقدان بر این باورند که اجرای حدود اسلامی، به دلیل تأکید بر جنبه‌های کیفری و مجازات بدنی، ممکن است تأثیرات منفی بر قربانیان و جامعه داشته باشد و از اهداف والای شریعت فاصله بگیرد (Kamali, 2008). این در حالی است که متون فقهی و حقوقی اسلامی، اصولی را بیان می‌کنند که به وضوح نشان‌دهنده روحیه اصلاحی شریعت است، از جمله تأکید بر توبه، عفو و جبران خسارت. شکاف تحقیقاتی موجود در این زمینه نشان می‌دهد که هنوز تلاش کافی برای تبیین تطبیقی عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی در چارچوب فقه اسلامی صورت نگرفته است. هدف اصلی این تحقیق، بررسی مفهوم عدالت اصلاحی در اجرای حدود اسلامی و مقایسه آن با عدالت ترمیمی است. این مطالعه تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی اسلامی و همچنین متون مرتبط با عدالت ترمیمی، الگویی جامع و منسجم ارائه دهد که هم‌خوانی بیشتری با اهداف شریعت و نیازهای جامعه معاصر داشته باشد. یکی از سوالات اساسی این تحقیق این است که آیا اصول عدالت اصلاحی می‌تواند به عنوان جایگزینی برای برخی از جنبه‌های کیفری در اجرای حدود اسلامی مطرح شود؟ همچنین، چگونه می‌توان از تجربیات موفق عدالت ترمیمی در نظام‌های حقوقی مدرن برای بهبود اجرای حدود اسلامی بهره گرفت؟

این تحقیق بر آن است تا از طریق تحلیل تطبیقی، نشان دهد که چگونه می‌توان اصول عدالت ترمیمی را در راستای تحقق اهداف عدالت اصلاحی در نظام اسلامی به کار گرفت. برای این منظور، مطالعه حاضر با بهره‌گیری از روش‌های تحلیلی و تطبیقی، به بررسی مشترکات و تفاوت‌های این دو رویکرد پرداخته و تلاش

بر مجازات و سرکوب خطاکار، بر بازسازی روابط آسیب‌دیده و جبران خسارت قربانیان تأکید دارد. به عقیده زهر (۲۰۰۲)، عدالت ترمیمی با مشارکت مستقیم قربانیان، خطاکاران و جامعه تلاش می‌کند تا به جای تلافی، راهکاری ارائه دهد که هم به نیازهای قربانیان پاسخ دهد و هم خطاکاران را مسئولیت‌پذیر کند. این رویکرد در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در موارد جرایم غیرخشونت‌آمیز، به‌عنوان جایگزینی برای سیستم‌های کیفری سنتی مطرح شده است و نتایج قابل توجهی در بازگشت اجتماعی و کاهش نرخ تکرار جرم داشته است.

بررسی مفاهیم عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی نشان می‌دهد که این دو رویکرد با وجود تفاوت‌های ساختاری و مفهومی، اشتراکات قابل توجهی دارند. عدالت اصلاحی در اسلام و عدالت ترمیمی هر دو به نوعی بر اصلاح روابط انسانی و بازگرداندن تعادل اجتماعی تأکید دارند. در نظام اسلامی، تأکید بر عفو، توبه و جبران خسارت نشان‌دهنده هم‌خوانی مفهومی با اصول عدالت ترمیمی است. به عنوان مثال، در احادیث متعدد از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع)، عفو و گذشت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی و اجتماعی تأکید شده است. پژوهشگران متعددی از جمله هلاق (۲۰۰۹) بر این باورند که این اصول می‌توانند در قالبی مدرن‌تر و هماهنگ با نیازهای جامعه امروز، به عنوان روشی برای اجرای حدود اسلامی مورد استفاده قرار گیرند.

مطالعات تطبیقی نیز نشان داده‌اند که نظام‌های حقوقی مدرن که از عدالت ترمیمی بهره می‌گیرند، به نتایجی دست یافته‌اند که از جنبه‌های مختلف قابل مقایسه با اهداف عدالت اصلاحی در اسلام است. به عنوان مثال، در بسیاری از کشورها، برنامه‌های ترمیمی همچون جلسات میانجی‌گری و مصالحه میان قربانی و مجرم، توانسته‌اند نرخ رضایت قربانیان را به‌طور قابل توجهی افزایش دهند و در عین حال، بازگشت اجتماعی خطاکاران را تسهیل کنند (Zubaida, 2003). این دستاوردها نشان‌دهنده این است که

می‌کند الگویی ارائه دهد که بتواند به‌عنوان راهکاری برای بهبود نظام قضایی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، با توجه به اهمیت اجرایی شدن عدالت در جوامع اسلامی، این تحقیق درصدد است تا به سوالات عملی مربوط به چگونگی به‌کارگیری اصول عدالت اصلاحی و ترمیمی در چارچوب حدود اسلامی پاسخ دهد. در نهایت، این مطالعه امیدوار است تا ضمن پر کردن شکاف تحقیقاتی موجود، زمینه‌ای برای گفتمان علمی در مورد نحوه تعامل میان مفاهیم عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی مدرن فراهم آورد. این گفتمان نه تنها به تعمیق فهم از اصول شریعت کمک می‌کند، بلکه می‌تواند در جهت تقویت همگرایی میان نظام‌های قضایی اسلامی و مدرن مؤثر باشد.

#### پیشینه پژوهش

عدالت اصلاحی در چارچوب اسلامی، به معنای بازگرداندن تعادل میان طرفین دعوی و ایجاد صلح و مصالحه به‌گونه‌ای است که هم حقوق قربانیان رعایت شود و هم فرصت بازگشت خطاکاران به اجتماع فراهم گردد. متون اسلامی از جمله قرآن و سنت، بارها بر اصولی چون توبه، عفو، و جبران خسارت تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال، در قرآن کریم به صراحت بر عفو و گذشت به‌عنوان یکی از اصول عدالت اسلامی اشاره شده است: «فمن عفا وأصلح فأجره علی الله» (سوره شوری، آیه ۴۰). این آیه بر این نکته تأکید دارد که عفو و اصلاح نه تنها در راستای عدالت اجتماعی بلکه به عنوان راهی برای کسب رضایت الهی مورد توجه قرار می‌گیرد. پژوهش‌های معاصر که بر عدالت اصلاحی در اسلام تمرکز داشته‌اند، از جمله آثار کامالی (۲۰۰۸)، بر این باورند که مفهوم عدالت اصلاحی به‌طور طبیعی در اصول و قواعد فقهی نهفته است و می‌تواند به‌عنوان الگویی کاربردی در نظام‌های قضایی معاصر استفاده شود.

عدالت ترمیمی، در مقابل، مفهومی است که در دهه‌های اخیر در نظام‌های حقوقی مدرن مطرح شده است. این مفهوم به جای تمرکز

روابط اجتماعی و جبران خسارت قربانیان می‌پردازد. در متون اسلامی، عدالت به عنوان یکی از اصول بنیادین شریعت تعریف شده است که هدف آن برقراری توازن و نظم در جامعه می‌باشد. عدالت اصلاحی به طور خاص، بر رویکردی تأکید دارد که در آن به جای صرفاً مجازات مجرم، اصلاح او و جبران آسیب وارده به قربانی مد نظر قرار می‌گیرد. مفهوم توبه در اسلام که به معنای بازگشت فرد گناهکار به مسیر درست است، یکی از عناصر کلیدی عدالت اصلاحی محسوب می‌شود. این مفهوم در آیات متعدد قرآن از جمله در سوره زمر (۳۹:۵۳) مورد تأکید قرار گرفته است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (ترجمه الهی قمشه‌ای). بر اساس این آیه، خداوند همواره برای بازگشت خطاکاران فرصت می‌دهد و این روحیه اصلاحی نشان‌دهنده عمق نگاه شریعت اسلامی به اصلاح و بازسازی اجتماعی است (Kamali, 2008).

عدالت اصلاحی در فقه اسلامی همچنین بر مفاهیمی چون عفو، قصاص، و دیه مبتنی است. به عنوان مثال، قصاص به عنوان یکی از حدود اسلامی، علاوه بر جنبه کیفری، دارای ابعاد اصلاحی است، زیرا به قربانی یا خانواده او اجازه می‌دهد تا در صورت تمایل، به جای اجرای قصاص، دیه دریافت کنند یا حتی مجرم را عفو نمایند. این انتخاب، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری عدالت اسلامی و تأکید آن بر اصلاح و ترمیم روابط اجتماعی است. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که این نوع رویکرد در جوامع اسلامی می‌تواند به کاهش تنش‌ها و ایجاد همبستگی اجتماعی کمک کند (Hallaq, 2009).

در مقابل، عدالت ترمیمی مفهومی است که در نظام‌های حقوقی مدرن توسعه یافته و هدف اصلی آن بازسازی روابط آسیب‌دیده و جبران خسارت قربانیان از طریق مشارکت مستقیم آن‌ها در فرآیند عدالت است. این مفهوم، برخلاف عدالت کیفری سنتی که بر مجازات مجرم تمرکز دارد، تلاش می‌کند تا با ایجاد گفت‌وگو و

استفاده از رویکردهای ترمیمی در چارچوب اسلامی، نه تنها با اصول شریعت تناقضی ندارد بلکه می‌تواند به تقویت آن کمک کند.

با وجود این اشتراکات، تفاوت‌هایی نیز میان عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی وجود دارد. عدالت اصلاحی در چارچوب اسلامی بر مبنای دستورات الهی و اصول شرعی استوار است و به همین دلیل، دارای محدودیت‌ها و قواعد خاصی است که ممکن است در نظام‌های حقوقی مدرن وجود نداشته باشد. به عنوان مثال، در اجرای حدود اسلامی، اولویت با اجرای احکام الهی است و هرگونه مداخله یا تغییر در این احکام باید در چارچوب قواعد شرعی صورت گیرد. این در حالی است که عدالت ترمیمی در نظام‌های مدرن، انعطاف‌پذیری بیشتری دارد و ممکن است حتی در مواردی که احکام مذهبی حضور ندارند نیز قابل اجرا باشد.

پژوهش‌های اخیر نیز بر نیاز به بررسی بیشتر این تفاوت‌ها و چگونگی تعامل میان این دو رویکرد تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال، اسپوزیتو (۲۰۰۲) بر این باور است که فهم درست از اصول و اهداف شریعت می‌تواند به طراحی رویکردهایی کمک کند که هم با اهداف عدالت ترمیمی سازگار باشند و هم ارزش‌های اسلامی را حفظ کنند. همچنین، زوبایدا (۲۰۰۳) معتقد است که استفاده از اصول عدالت ترمیمی در چارچوب اسلامی، می‌تواند به ایجاد نظام قضایی‌ای منجر شود که هم عدالت و هم انسانیت را در نظر بگیرد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مطالعه تطبیقی عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی نه تنها از نظر نظری بلکه از نظر عملی نیز می‌تواند برای جوامع اسلامی و غیر اسلامی مفید باشد. این مطالعه به تعمیق فهم ما از عدالت و چگونگی تحقق آن کمک می‌کند و در عین حال، راهکارهایی عملی برای بهبود نظام‌های قضایی ارائه می‌دهد.

### مبانی نظری

عدالت اصلاحی در فقه اسلامی مفهومی است که ریشه در آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی دارد و به بازگرداندن تعادل در

ترمیمی بیشتر بر جنبه‌های عملی و اجتماعی تمرکز دارد و ارتباطی مستقیم با اصول مذهبی ندارد (Zubaida, 2003).

با توجه به این تفاوت‌ها، برخی پژوهشگران بر این باورند که ترکیب اصول عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی می‌تواند به ایجاد یک رویکرد جامع‌تر و کارآمدتر منجر شود. اسپوزیتو (۲۰۰۲) بر این باور است که درک صحیح از اصول شریعت اسلامی و ترکیب آن با دستاوردهای عدالت ترمیمی می‌تواند به بهبود نظام‌های قضایی اسلامی کمک کند. برای مثال، استفاده از جلسات میانجی‌گری و مذاکره میان طرفین در چارچوب شرعی، می‌تواند به تأمین حقوق قربانیان و اصلاح مجرمان منجر شود، بدون آن‌که از اصول اساسی شریعت عدول شود.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی با وجود تفاوت‌هایشان، اهداف مشترکی چون تقویت همبستگی اجتماعی، جبران خسارت قربانی، و اصلاح رفتار مجرم را دنبال می‌کنند. این اشتراکات نشان‌دهنده این است که ترکیب این دو رویکرد می‌تواند به تقویت عدالت در جوامع اسلامی و بین‌المللی کمک کند و به‌عنوان الگویی جامع و عملی در نظام‌های قضایی مورد استفاده قرار گیرد.

#### تحلیل تطبیقی

عدالت اصلاحی در فقه اسلامی و عدالت ترمیمی در نظام‌های حقوقی مدرن، هرچند از زمینه‌ها و اصول متفاوتی سرچشمه می‌گیرند، اما در بسیاری از جنبه‌ها اهداف و رویکردهای مشابهی را دنبال می‌کنند. عدالت اصلاحی در فقه اسلامی بر مبنای اصول الهی و شرعی استوار است و تلاش می‌کند تعادل اجتماعی را با بازگرداندن حقوق قربانیان و اصلاح رفتار مجرمان برقرار کند. این مفهوم، از منظر اسلامی، نه تنها بر جبران خسارت‌های مادی بلکه بر اصلاح معنوی و اخلاقی مجرمان تأکید دارد. در مقابل، عدالت ترمیمی که بیشتر در چارچوب نظام‌های حقوقی مدرن توسعه یافته است، به دنبال یافتن راهکارهایی است که نیازهای قربانیان

مصالحه، تعارضات را حل کرده و از تکرار جرم جلوگیری کند. بر اساس تعریف زهر (۲۰۰۲)، عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن تمام افراد آسیب‌دیده از جرم، از جمله قربانی، مجرم، و جامعه، به طور فعال در یافتن راه‌حلی برای ترمیم آسیب‌ها مشارکت می‌کنند. اصول بنیادین این نوع عدالت شامل مسئولیت‌پذیری مجرم، جبران خسارت قربانی، و بازسازی روابط اجتماعی است. این رویکرد در بسیاری از کشورها به ویژه در موارد جرایم غیرخشونت‌آمیز، به‌عنوان جایگزینی مؤثر برای سیستم‌های کیفری سنتی به کار گرفته شده است (Zehr, 2002).

شباهت‌های میان عدالت اصلاحی در فقه اسلامی و عدالت ترمیمی در حقوق بین‌الملل به وضوح نشان‌دهنده اشتراکات عمیق میان این دو رویکرد است. هر دو مفهوم بر ارزش‌های انسانی چون عفو، بازسازی روابط اجتماعی، و مسئولیت‌پذیری تأکید دارند. در هر دو رویکرد، نقش قربانی و تأمین رضایت او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای مثال، در عدالت اصلاحی اسلامی، اولویت به تأمین حقوق قربانی از طریق جبران خسارت یا عفو داده می‌شود، در حالی که در عدالت ترمیمی نیز، جلسات میانجی‌گری و مذاکره میان قربانی و مجرم برای یافتن راه‌حل‌های مشترک مورد تأکید است (Esposito, 2002).

با این حال، تفاوت‌هایی نیز میان این دو رویکرد وجود دارد. عدالت اصلاحی در اسلام به طور مستقیم بر اساس دستورات الهی و اصول شریعت طراحی شده است و بنابراین دارای محدودیت‌های خاصی است که ممکن است در نظام‌های حقوقی مدرن وجود نداشته باشد. به عنوان مثال، در فقه اسلامی، حدود و قصاص بر اساس قواعد شرعی مشخصی تعیین شده‌اند که تغییر یا جایگزینی آن‌ها تنها در چارچوب قوانین شرعی امکان‌پذیر است. در مقابل، عدالت ترمیمی در نظام‌های حقوقی مدرن، انعطاف‌پذیری بیشتری دارد و می‌تواند بسته به شرایط و نیازهای خاص هر جامعه، تغییر کند یا توسعه یابد. همچنین، عدالت

عدالت اصلاحی اسلامی، مشروعیت از طریق قوانین الهی و متون مقدس تأمین می‌شود، در حالی که عدالت ترمیمی در نظام‌های مدرن بر مبنای قوانین بشری و تجربیات اجتماعی استوار است. این تفاوت، تأثیرات قابل توجهی بر نحوه اجرا و محدودیت‌های هر دو رویکرد دارد. به عنوان مثال، در عدالت اصلاحی اسلامی، حدود مشخصی برای جرایم وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را تغییر داد یا از آن‌ها چشم‌پوشی کرد، مگر در مواردی که شریعت اجازه داده باشد. اما در عدالت ترمیمی، انعطاف‌پذیری بیشتری وجود دارد و می‌توان بر اساس نیازهای جامعه و شرایط خاص هر پرونده، تصمیمات متفاوتی اتخاذ کرد (Hallaq, 2009).

یکی دیگر از تفاوت‌های مهم، تأکید متفاوت این دو رویکرد بر نقش قربانی و جامعه است. در عدالت اصلاحی اسلامی، نقش قربانی بیشتر به صورت پذیرنده عفو یا دریافت‌کننده دیه تعریف می‌شود و جامعه به عنوان یک ناظر و حافظ نظم اجتماعی عمل می‌کند. اما در عدالت ترمیمی، قربانی و جامعه هر دو نقش فعالی در فرآیند عدالت ایفا می‌کنند. قربانی به طور مستقیم در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کند و جامعه نیز به عنوان یک عامل حمایتی برای بازگشت مجرم به اجتماع نقش دارد (Esposito, 2002).

مطالعات تطبیقی میان این دو رویکرد نشان می‌دهند که ترکیب اصول عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی می‌تواند به ایجاد نظامی کارآمدتر منجر شود که هم با اصول شریعت سازگار باشد و هم نیازهای جامعه معاصر را برآورده کند. برای مثال، استفاده از جلسات میانجی‌گری در چارچوب شریعت اسلامی می‌تواند به تقویت روابط اجتماعی و کاهش تعارضات کمک کند، بدون آن‌که اصول اساسی شریعت به خطر بیفتد. همچنین، می‌توان از تجربیات موفق عدالت ترمیمی در زمینه‌هایی مانند جبران خسارت‌های مادی و معنوی قربانیان و بازپروری مجرمان بهره گرفت (Zehr, 2002).

مجرمان و جامعه را به‌طور همزمان برآورده کند. این رویکرد بر مذاکره، مصالحه، و بازسازی روابط آسیب‌دیده تمرکز دارد و تلاش می‌کند تا از طریق مشارکت همه‌جانبه، عدالت اجتماعی را بهبود بخشد (Zehr, 2002).

در اجرای عدالت اصلاحی در فقه اسلامی، نمونه‌های متعددی وجود دارد که نشان‌دهنده کاربرد عملی این مفهوم است. به عنوان مثال، نهاد قصاص در شریعت اسلامی، به قربانی یا خانواده او اجازه می‌دهد تا در صورت تمایل، از حق قصاص صرف‌نظر کنند و به جای آن دیه دریافت کنند. این سازوکار، علاوه بر جبران خسارت مادی، به قربانی فرصت می‌دهد تا از طریق عفو و گذشت، به آرامش روانی دست یابد. این رویکرد نه تنها بر تأمین حقوق قربانی تأکید دارد، بلکه امکان اصلاح مجرم و بازگشت او به جامعه را نیز فراهم می‌کند. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که این نوع رویکرد، به کاهش تنش‌ها و تقویت همبستگی اجتماعی کمک می‌کند (Kamali, 2008).

در عدالت ترمیمی نیز موارد متعددی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را با عدالت اصلاحی مقایسه کرد. به عنوان مثال، در برخی کشورها از جلسات میانجی‌گری میان قربانی و مجرم استفاده می‌شود. در این جلسات، قربانی می‌تواند احساسات و نیازهای خود را به طور مستقیم با مجرم در میان بگذارد، و مجرم نیز مسئولیت اعمال خود را بپذیرد و در جهت جبران خسارت اقدام کند. این فرآیند نه تنها به ترمیم روابط آسیب‌دیده کمک می‌کند، بلکه احتمال تکرار جرم را نیز کاهش می‌دهد. پژوهش‌هایی که در زمینه تأثیرات عدالت ترمیمی انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که این رویکرد توانسته است رضایت قربانیان را افزایش دهد و بازگشت اجتماعی مجرمان را تسهیل کند (Zubaida, 2003).

با وجود این اشتراکات، تفاوت‌های مهمی نیز میان این دو رویکرد وجود دارد که باید در تحلیل تطبیقی مورد توجه قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، منبع مشروعیت این دو نظام است. در

کامالی (۲۰۰۸) و هلاق (۲۰۰۹) بر این نکته تأکید دارند که عدالت اصلاحی می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر برای کاهش تنش‌های اجتماعی و تقویت انسجام اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

از سوی دیگر، عدالت ترمیمی در نظام‌های حقوقی مدرن با تأکید بر مشارکت قربانی، مجرم، و جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری، به دنبال جبران خسارت‌های مادی و معنوی قربانیان است. این رویکرد با ارائه ابزارهایی چون جلسات میانجی‌گری و مذاکره، فرصت‌هایی را برای قربانیان و مجرمان فراهم می‌آورد تا به‌طور مستقیم در حل و فصل تعارضات مشارکت کنند. مطالعات نشان داده‌اند که این روش‌ها تأثیر قابل توجهی در کاهش نرخ تکرار جرم و افزایش رضایت قربانیان داشته‌اند (Zehr, 2002). مقایسه این دو رویکرد نشان داد که عدالت اصلاحی اسلامی و عدالت ترمیمی هر دو بر تأمین حقوق قربانی و اصلاح رفتار مجرم تأکید دارند، اما در روش‌های اجرایی و مبانی مشروعیت تفاوت‌هایی دارند.

تطبيق عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی اهمیت زیادی برای نظام‌های قضایی اسلامی دارد. یکی از دلایل این اهمیت، امکان بهره‌گیری از تجربیات موفق عدالت ترمیمی در زمینه کاهش تعارضات اجتماعی و بازسازی روابط آسیب‌دیده است. برای مثال، استفاده از جلسات میانجی‌گری در چارچوب شریعت اسلامی می‌تواند به افزایش مشارکت قربانیان در فرآیند عدالت و بهبود بازگشت اجتماعی مجرمان منجر شود. اسپوزیتو (۲۰۰۲) در پژوهش‌های خود بر این باور است که تلفیق اصول شریعت اسلامی با ابزارهای عملی عدالت ترمیمی، می‌تواند به ایجاد نظامی کارآمدتر و انسانی‌تر منجر شود که هم با ارزش‌های دینی همخوانی دارد و هم به نیازهای جامعه معاصر پاسخ می‌دهد.

تأثیرات بالقوه تطبيق این دو رویکرد بر نظام‌های قضایی اسلامی می‌تواند عمیق و گسترده باشد. نخست، این تطبيق می‌تواند به بهبود اعتماد عمومی به نظام قضایی منجر شود، زیرا با تأکید بر

در نهایت، تحلیل تطبیقی عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی نشان می‌دهد که این دو رویکرد می‌توانند به‌طور مکمل عمل کنند. اشتراکات آن‌ها در زمینه‌هایی چون تأکید بر اصلاح و بازسازی روابط اجتماعی، و تفاوت‌هایشان در مبانی و محدودیت‌ها، فرصتی را برای توسعه نظام‌های قضایی فراهم می‌کند که هم از نظر نظری و هم از نظر عملی مؤثر باشند. این تحلیل نه تنها به تعمیق فهم ما از عدالت کمک می‌کند، بلکه راهکارهایی را برای تقویت عدالت در جوامع اسلامی و بین‌المللی ارائه می‌دهد.

### بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه تلاش دارد تا با تکیه بر مفاهیم عدالت اصلاحی در فقه اسلامی و عدالت ترمیمی در نظام‌های حقوقی مدرن، به سوالات تحقیق پاسخ دهد و به‌طور جامع اهمیت تطبيق این دو مفهوم را بررسی کند. سوال اصلی تحقیق این بود که آیا اصول عدالت اصلاحی می‌تواند به‌عنوان جایگزینی برای جنبه‌های کیفی در اجرای حدود اسلامی مطرح شود و اینکه چگونه می‌توان از تجربیات عدالت ترمیمی برای بهبود نظام قضایی اسلامی بهره گرفت. تحلیل مفاهیم و بررسی تطبیقی نشان داد که این دو رویکرد، علیرغم تفاوت‌های موجود در مبانی و روش‌های اجرا، اهداف مشترکی چون ترمیم روابط اجتماعی، جبران خسارت قربانیان، و بازگشت مجرمان به جامعه را دنبال می‌کنند.

عدالت اصلاحی در فقه اسلامی، برخلاف عدالت کیفری صرف، بر بازسازی اجتماعی و اصلاح فردی تأکید دارد. این مفهوم که ریشه در آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی دارد، بر اصولی چون توبه، عفو، و مصالحه استوار است. یکی از محورهای کلیدی عدالت اصلاحی اسلامی، بازگرداندن تعادل میان حقوق قربانی و مجرم است. برای مثال، نظام قصاص در اسلام به قربانی اجازه می‌دهد که میان عفو، دریافت دیه یا اجرای قصاص یکی را انتخاب کند، که این خود نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری این نظام و اولویت دادن به ترمیم اجتماعی است. پژوهش‌های متعددی از جمله مطالعات



دو رویکرد نه تنها به تعمیق فهم ما از مفاهیم عدالت کمک می‌کند، بلکه ابزارهای عملی جدیدی را برای اجرای عدالت در جوامع اسلامی فراهم می‌آورد. این تلفیق می‌تواند به عنوان الگویی جامع و عملی برای پاسخ به چالش‌های نظام قضایی معاصر مطرح شود و زمینه را برای گفت‌وگوهای علمی و عملی در این حوزه فراهم کند.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

Restorative justice, as a concept of profound importance in both modern legal systems and Islamic jurisprudence, has drawn considerable attention in recent years. It emphasizes repairing harm and fostering reconciliation between victims, offenders, and the broader community. In Islamic legal theory, restorative justice aligns with the broader objectives of justice, such as ensuring victims' rights, rehabilitating offenders, and promoting social harmony. The aim of this article is to explore the intersections of Islamic restorative justice and modern legal systems' restorative justice, identifying both commonalities and differences in their principles, practices, and potential for integration. Through a comparative analysis, this article discusses how the concept of restorative justice can be harmonized with the Islamic legal framework, offering practical insights into improving the application of justice in contemporary Islamic societies.

Restorative justice in Islamic law is deeply rooted in the core principles of Shariah, with a particular emphasis on maintaining social balance and reconciliation. A central tenet of restorative justice in the Islamic context is the emphasis on *tauba* (repentance), *diya* (blood

جبران خسارت و اصلاح رفتار، عدالت را ملموس‌تر و انسانی‌تر می‌سازد. دوم، این تطبیق می‌تواند به کاهش نرخ تکرار جرم کمک کند، زیرا بر بازسازی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری تأکید دارد. سوم، استفاده از این رویکردها می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی و کاهش تعارضات میان اقشار مختلف جامعه کمک کند. زوبایدا (۲۰۰۳) بر این باور است که ترکیب اصول عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی می‌تواند به کاهش شکاف‌های اجتماعی و تقویت روحیه همکاری و همبستگی در جوامع اسلامی منجر شود.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که عدالت اصلاحی و عدالت ترمیمی با وجود تفاوت‌های مبنایی، اهداف مشترکی دارند که می‌توانند به تقویت نظام‌های قضایی اسلامی کمک کنند. تطبیق این money), and *qasas* (retribution). These principles are designed not only to uphold the rights of victims but also to provide offenders with the opportunity for repentance and social reintegration (Kamali, 2008). The Quran and Hadith encourage reconciliation, with numerous examples of forgiveness and reconciliation between the parties involved in a crime. The Islamic legal system, therefore, allows for flexibility, where the victim has the right to either forgive the offender, seek compensation, or demand retribution. This flexibility ensures that justice is not a one-size-fits-all approach but is instead tailored to the specific circumstances of the crime, the community, and the needs of the victims. As Kamali (2008) points out, the Islamic approach to justice is not purely punitive but restorative in its nature, focusing on repairing the relationship between the individual and society.

On the other hand, modern legal systems, particularly in Western societies, have also embraced the concept of restorative justice, albeit with a different theoretical foundation. The modern concept of restorative justice focuses on the active participation of victims, offenders, and the community in the justice process. It seeks to repair the harm done to

victims and the community rather than focusing solely on punishing the offender. One of the key components of modern restorative justice is the use of dialogue and mediation between victims and offenders, where both parties are encouraged to engage in a process of mutual understanding, accountability, and healing (Zehr, 2002). This process is typically facilitated by trained mediators or restorative justice professionals who help guide the conversation and ensure that both parties are heard and understood. The ultimate goal is to allow offenders to take responsibility for their actions, make amends, and reintegrate into society. According to Zehr (2002), restorative justice emphasizes the importance of community involvement and seeks to prevent reoffending by addressing the underlying causes of criminal behavior. While both the Islamic and modern restorative justice models share some common goals, the methods of implementation and the underlying principles differ significantly.

A comparative analysis of Islamic restorative justice and modern restorative justice reveals several important similarities and differences. Both systems emphasize the repair of harm and the reintegration of offenders into society. However, there are fundamental differences in their approach to the role of the community and the victim. In Islamic restorative justice, the role of the victim is central, as the victim has the right to choose between forgiveness, compensation, or retribution. This grants the victim a significant degree of autonomy and control over the process. By contrast, in modern restorative justice, while the victim plays an active role, the process is often mediated by professionals, and the focus is more on healing and rehabilitation rather than retribution (Zubaida, 2003). Additionally, the Islamic model allows for a variety of outcomes depending on the specific circumstances of the crime, whereas modern restorative justice typically emphasizes reconciliation and

accountability over retribution. The Quranic principles of justice, particularly *qasas* (retribution), can sometimes appear to conflict with modern restorative justice, which seeks to avoid punitive measures. Yet, this difference highlights the flexibility of Islamic justice, which allows for reconciliation and healing even in cases where retribution is a legal option.

One significant contribution of Islamic law to the concept of restorative justice is its emphasis on *tauba* (repentance) and the opportunity for offenders to reintegrate into society. Islamic law stresses the importance of forgiveness and rehabilitation, encouraging offenders to repent for their wrongs and seek to make amends for the harm caused. This is supported by the Quranic injunctions about forgiveness and the importance of repairing relationships within society. According to Hallaq (2009), the role of repentance in Islamic law is central to the concept of justice, as it provides a path for offenders to reconcile with both their victims and society. Unlike modern justice systems, which may focus solely on punitive measures, Islamic justice offers offenders the opportunity for personal growth and reintegration, which helps to reduce the likelihood of recidivism. This rehabilitative aspect of Islamic justice is one of the key strengths of the Islamic model and offers valuable insights for modern legal systems looking to incorporate restorative practices.

The integration of restorative justice principles from modern legal systems into Islamic law presents both opportunities and challenges. On one hand, the use of mediation and dialogue, central tenets of modern restorative justice, could be integrated into Islamic legal practice to facilitate communication between victims and offenders. By encouraging dialogue, both parties could better understand the harm caused and work towards a mutually agreed

resolution. On the other hand, there are significant challenges in reconciling the punitive elements of Islamic justice, such as *qasas* and *hudud* (fixed punishments for certain offenses), with the restorative focus of modern justice systems. While the principles of *qasas* and *hudud* provide a sense of justice and deterrence, they may also impede the broader goals of reconciliation and community healing (Zubaida, 2003). Therefore, a balance must be struck between the restorative elements of justice and the need for deterrence and punishment. Kamali (2008) argues that this balance is crucial in ensuring that the application of restorative justice within the Islamic framework does not undermine the deterrent value of Islamic law.

The potential benefits of integrating restorative justice into Islamic legal systems are significant. This integration could help reduce the adversarial nature of the justice process, which can often exacerbate social tensions and divisions within communities. By emphasizing dialogue, accountability, and the restoration of relationships, restorative justice could provide a more holistic approach to justice that fosters long-term peace and harmony. Additionally, the integration of restorative practices into Islamic law could enhance the perceived legitimacy of the justice system, as it would reflect the community's values and expectations. As Hallaq (2009) suggests, the flexibility of Islamic law allows it to adapt to contemporary needs while remaining rooted in its foundational principles. This adaptability is crucial for ensuring that Islamic justice systems continue to meet the needs of modern societies while staying true to their religious and cultural heritage.

In conclusion, the comparative analysis of restorative justice in Islamic jurisprudence and modern legal systems reveals a promising pathway for the integration of restorative practices into Islamic law. By combining the

rehabilitative and conciliatory elements of both systems, it is possible to create a justice framework that not only upholds the rights of victims but also promotes the rehabilitation of offenders and the restoration of social harmony. The flexibility and adaptability of Islamic justice, particularly its emphasis on *tauba* and *diya*, make it well-suited to incorporate restorative justice principles, while still preserving the deterrent functions of *qasas* and *hudud*. This study highlights the importance of considering both the similarities and differences between Islamic and modern restorative justice, and suggests that the integration of these systems could provide a more balanced, humane, and effective approach to justice in contemporary Islamic societies.

## References

- The Holy Qur'an. (Translated by Ali Quli Qara'i).  
 Esposito, J. L. (2002). *The Oxford dictionary of Islam*. Oxford University Press.  
 Hallaq, W. B. (2009). *Shari'a: Theory, practice, transformations*. Cambridge University Press.  
 Kamali, M. H. (2008). *Shari'ah law: An introduction*. Oneworld Publications.  
 Zehr, H. (2002). *The little book of restorative justice*. Good Books.  
 Zubaida, S. (2003). *Law and power in the Islamic world*. I.B. Tauris.